

هر دو بسیار پر مشغله هستیم، اما اشتراکات کاری مان هم کم نیست و این تا حدی کار را سبک می‌کند. از طرفی هم برنامه‌ریزی داریم و هم تنظیم خواب بچه‌ها که حدود سه سال است انجام داده‌ایم سبب شده از هفت هشت شب بخوابند و ما تا نیمه شب به کارهایمان رسیدگی کنیم. دنبال کنندگان صفحه‌ام می‌پرسند چطور با این همه مشغله به‌سخت کردن و مرتب و منظم بودن لباس بچه‌ها می‌رسی؟ پاسخ این است که از زمان‌های به اصطلاح مرده (مثل حین آشپزی) یا زمان استراحت برای این کار استفاده می‌کنم. در کارگاه هم اتاق کودک در نظر گرفته‌ام و وقتی برای تولید می‌روم، بچه‌ها همراهم هستند؛ همچنین سفر رفتن یا تردد بین شهرهای گرگان، تربت حیدریه و مشهد با وجود چهار بچه کوچک، سخت است، ولی نگذاشته‌ایم این سختی، محدودمان کند.

خودم هستم

این بانوی موفق همچنین در باره وجه تمایز سبک بلاگری اش که با استقبال و الگوگیری مخاطبان روبه‌رو شده است، می‌گوید: «از دوران مجردی با ۱۰ کادنبال کننده، بلاگر سبک زندگی بودم که حالا به بیش از ۶۰۰ کاسیده است. ولی همیشه خودم بوده و هستم؛ به دور از حواشی، همان زندگی واقعی‌ام را جلوی دوربین می‌برم و کاری ندارم نقد می‌شوم یا تأیید؛ معتقدم با حاشیه و محتوای زرد، نمی‌شود و نباید بالا آمد؛ اگر چیزی به جز واقعیت را نشان بدهم یا از چیزی که خودم عمل نمی‌کنم، حرف بزنم، اولین آسیب متوجه خودم است و مانع رشد خودم می‌شود.»



خیلی وقت‌ها صبح‌ها از فرط خستگی توان بلند شدن ندارم، ولی برمی‌خیزم، می‌گویم اگر تو بلند نشوی چه کسی بناست بلند شود؟ اگر الان بلند نشوی چه زمانی می‌خواهی بلند نشوی چه زمانی می‌خواهی بلند شوی؟

ولی از یک طرف همراهی همسر مشکلات را آسان کرده است؛ از طرفی وقتی خدا انسان را در مسیری قرار می‌دهد، همان قدر هم به او توان و وسعت می‌بخشد.

زندگی بدون توقف

با این حال یکی از ویژگی‌هایی که این بانوی پرتلاش را در مسیر کار و زندگی نگه داشته، این است که در هر حالی اعم از خستگی، ناراحتی و... ادامه می‌دهد و توقف برایش بی‌معناست؛ «معتقدم پاسخ اینکه حالت چطور است، همیشه خوب بودن (به معنای سر جای خود بودن همه چیز) نیست؛ بلکه همین که داریم ادامه می‌دهیم یعنی خوب بودن. خیلی وقت‌ها صبح‌ها از فرط خستگی توان بلند شدن ندارم، ولی برمی‌خیزم، می‌گویم اگر تو بلند نشوی چه کسی بناست بلند شود؟ اگر الان بلند نشوی چه زمانی می‌خواهی بلند شوی؟ در عین حال احساسم را نیز می‌پذیرم تا اگر مثلاً ساعت ۸ صبحم خراب شد، روی کیفیت بقیه ساعت‌های روزم اثر نگذارد و بتوانم به روال زندگی ادامه دهم.»

ما هم دغدغه داریم، ولی حل می‌کنیم

صفیه خانم در باره دغدغه رایج تربیت فرزند نیز تجارب خوبی دارد: «ما هم نسبت به تربیت فرزند دغدغه داریم، ولی برای حل آن اقدام می‌کنیم و نمی‌گذاریم مانع بچه‌دار شدن یا رشد خودمان شود. پیش از مادر شدن با خود می‌گفتم تا وقتی کلی اطلاعات در باره فرزند پروری نداشته باشم، بچه‌دار نمی‌شوم، ولی بعد متوجه شدم همین که روی خودم کار و درست رفتار کنم، بچه‌هم می‌بیند و یاد می‌گیرد، اگر تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی به بچه‌ها یاد بدهیم (مثلاً برای یک سفر کوچک از او هم نظر خواهی کنیم)، انتخاب‌ها و قدرت تحلیل شکل می‌گیرد و... بنابراین علاوه بر دوره‌های تربیت فرزند، برای رشد خودم هم آموزش دیدم که یکی از آن‌ها دوره تسهیلگری، توسعه فردی و کوچینگ بود و کیفیت زندگی‌ام را به قبل و بعد از خود تقسیم کرد (به همین دلیل یکی از برنامه‌های اصلی‌ام این است که تجاربم در این باره را چه به صورت آنلاین و چه آفلاین در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم). ما اعتقادی به امرونی کردن نداریم و فقط وقت‌هایی که خیلی خسته‌ایم یا ممکن است آسیب ببینند، تذکر می‌دهیم. در مجموع باید گفت اگر مادر وظیفه مادری و پدری کم نگذاریم، بقیه‌اش را خدا درست می‌کند؛ اگر غیر از این است، بچه‌های یتیم که موفق هستند چطور و توسط چه کسی تربیت شده‌اند؟

نمی‌گذاریم چیزی محدودمان کند

از چگونگی مدیریت کارها با وجود مشغله خود و همسرش که می‌پرسد با نگاهی خسته اما سرشار از ذوق و رضایت می‌گوید: «من و همسر

در صورت انتقال محل کار همسر به شهر ما موافقت می‌کنند. با اینکه همسر این شرط را پذیرفت، انتقال محقق نشد، اما به خواست خدا و صلتمان سرگرفت. هر چند این دوری مسافت سختی‌های زیادی داشته و دارد، ولی از همان زمان که در قم عقد کردیم، همسر گفت نگران هیچ چیز نباش، همراهت هستم، نمی‌گذارم آب در دلت تکان بخورد و واقعا پای حرفش مانده است.»

شروع از خانه پدری با سرمایه اندک

خانم علیخانی که چشم‌انداز وسیعی برای کسب و کارش در نظر داشت، با ازدواج متوقف نشد و هم‌زمان با عقد و آموزش دیدن کرم‌سازی، با ۵۰۰ هزار تومان سرمایه از همان خانه پدری تولید محدود محصولات دارویی را با دغدغه سلامت و ارگانیک بودن شروع کرد که بعدها در خانه خودش با کمک همسر ادامه یافت: «خانواده همراهی خیلی خوبی داشتند، آن زمان بیشتر ویزیت و تولید دارو داشتیم، بعد از ازدواج نیز بیشتر سمت تولید محصولات آرایشی بهداشتی طبیعی رفتیم و با اینکه خانه‌مان در تربت حیدریه، کوچک بود، ولی یکی از اتاق‌ها را به کارگاه تبدیل کردیم. شب‌های زمستان در حالی که باران بودم تا نیمه شب سفارش ثبت می‌کردم و همسر با اینکه خودش شاغل بود، بسته‌بندی و امور اجرایی و ارسال را انجام می‌داد؛ هنوز هم تولید محصول و محتوا با من و پشتیبانی و مدیریت نیرو و مالی و... با همسر است. چند ماه بعد توانستیم نیرو جذب کنیم و کمی بعد هم کارگاهی در خارج منزل داشته باشیم با هفت نفر نیرو که حالا به شانزده نفر و هدفه نوع محصول رسیده و استقبال از محصولات به حدی است که شده در یک ثانیه ۴۵۰ نفر هم‌زمان در سایت برای خرید آنلاین بوده‌اند و طی ۱۰ ساعت، ۱۰ هزار خرید انجام شده است.»

اولویت‌م به مادری تغییر کرد

از همه این‌ها گذشته، یکی از وجوه پررنگ و پرافتخار زندگی این بانوی موفق، اولویت دادن به خانواده است به عنوان کانونی برای پرورش انسان و خدمت به او: «برای من و همسر ما توجه به تربیت خانوادگی‌مان، تربیت انسان مهم و شیرین است، به همین دلیل تصمیم گرفتیم حداقل سه فرزند داشته باشیم آن هم با فاصله کم که با هم و در شرایط نرمال بزرگ شوند. اما در بارداری سوم خدا به ما دوقلو داد و حالا چهار فرزند پنج، سه و یک سال و نیمه داریم. از همان سال ۹۹ که فرزند اولم متولد شد، اولویت‌م از کسب و کار به مادری تغییر کرد؛ اینکه خانه‌مان مهد کودک شده، خیلی برایم جذاب است؛ نمی‌گویم سختی ندارد، چراچالش‌های زیادی بوده و هست؛ حتی خانواده‌ام که در فضای مجازی زندگی‌مان را می‌بینند، فکر می‌کنند همه چیز روبه‌راه است، ولی وقتی فقط یک روز با ما زندگی می‌کنند، متعجب می‌شوند که این همه مشغله چطور به تنهایی پیش می‌رود؟!»

